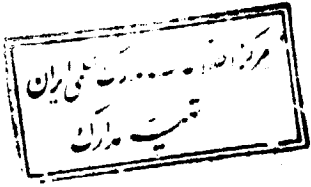


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٢٧١٨٥

۱۳۷۸ / ۸ / ۲۵



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد

علوم سیاسی

موضوع

توسعه و توسعه پایدار، چشم انداز جهان سوم

استاد راهنما

خانم دکتر الهه کولائی

5219

استاد مشاور

خانم دکتر سعیده لطفیان

نگارنده

حسین نصیری

شهریور ماه ۷۸

۲۷۱۸۵

توسعه و توسعه پایدار .

چشم انداز جهان سوم

فهرست مطالب

۶	مقدمه
۱۳	فصل اوّل : استعمار و توسعه نیافتگی
۱	مقدمه
۱۶	بررسی تاریخی
۱۹	استعمار، واقعیت‌ها و تحلیل‌ها
۲۳	استعمار فرهنگی
۲۶	استعمارزدائی
۲۹	نتیجه
۳۱	یادداشت‌های فصل اول
۳۳	فصل دوّم : جهان سوّم
۳۴	مقدمه
۳۵	اصطلاح "جهان سوم" و واژه‌های رقیب
۳۶	کنفرانس باندونگ و آثار آن
۳۸	جنبش عدم تعهد
۴۲	جهان سوّم چگونه ساخته شد؟
۴۵	کشورهای جهان سوّم و اشتراکات
۴۹	جهان سوّم گرایی
۵۲	نتیجه
۵۴	یادداشت‌های فصل دوم
۵۷	فصل سوّم: مکتب‌های "توسعه"
۵۸	مقدمه
۶۱	مکتب نوسازی
۷۲	مکتب وابستگی
۸۲	مکتب مارکسیسم
۹۴	مکتب نظام جهانی
۱۰۰	مکتب ساختاری غیرمارکسیستی

۱۰۴	نتیجه
۱۰۹	یادداشت های فصل سوم
فصل چهارم : توسعه ناپایدار، بحران حاکم بر جهان	
۱۱۶	مقدمه
۱۱۷	جمعیت
۱۱۹	بهداشت
۱۲۲	آموزش
۱۲۵	زنان
۱۲۷	مصرف
۱۳۰	فقر
۱۳۲	محیط زیست
۱۳۶	آب
۱۴۱	آلودگی
۱۴۳	وام
۱۴۸	تجارت نابرابر جهانی
۱۴۹	جهان بدون توازن
۱۵۲	نتیجه
۱۵۶	یادداشت های فصل چهارم
۱۵۷	
فصل پنجم : توسعه پایدار	
۱۶۷	مقدمه
۱۶۸	توسعه پایدار، تعاریف
۱۷۳	روند شکل‌گیری مفهوم
۱۷۸	مؤلفه‌های توسعه پایدار
۱۸۸	انسان
۱۸۸	کودکان و جوانان
۱۹۰	زنان
۱۹۲	محیط زیست
۱۹۶	فرهنگ
۲۰۲	آموزش
۲۰۷	

۲۱۳	علم
۲۱۶	اخلاق
۲۱۸	امنیت
۲۲۱	مشارکت
۲۲۶	کارگزاران توسعه پایدار
۲۲۸	دولتها
۲۳۰	نهادهای بین‌المللی
۲۳۴	نهادهای غیر دولتی
۲۳۷	نتیجه
۲۴۰	یادداشت‌های فصل پنجم
۲۴۹	فصل ششم : توسعه و توسعه پایدار در چشم‌انداز جهان سوم
۲۵۰	مقدمه
۲۵۶	رشد اقتصادی به مثابه "توسعه"
۲۶۰	نگرش جدید اقتصادی به توسعه
۲۶۴	رشد، توسعه و واقعیت‌ها
۲۶۷	بن‌بست پروژه توسعه
۲۷۱	توسعه و نهادهای مالی بین‌المللی
۲۷۶	ناپایداری، بازار و توسعه پایدار
۲۸۶	توسعه پایدار از نگاه جنوب
۲۹۳	توسعه پایدار و ضرورت تحرکی دوباره
۳۰۲	نتیجه
۳۰۵	یادداشت‌های فصل ششم
۳۱۱	نتیجه نهائی
۳۲۲	یادداشت‌های نتیجه
۳۲۳	منابع و مأخذ
۳۲۹	منابع فارسی
۳۲۸	منابع خارجی



توسعه پایدار^۱، گستره نوینی است که در واپسین سالهای قرن بیستم، فرا راه بشر گشوده شد و از آن رو که انسان را محور^۲ و بقای عزتمند او را مورد تاکید قرار داده بود، بزودی فراگیر شد و بر دل‌ها نشست^۳.

جهان آکنده از ناپایداری‌ها و انسان خسته از نابرابری و بی‌تفاوتی‌ها، راه خلاصی جستجو می‌کرد.

از سویی آلودگی‌های بسیار، پایه‌ای ترین حق بشر، حق حیات را به سختی در معرض تهدید قرار داده بودند و از سویی جهان سراسر مسلح شده بود. آنچنان انباشتی از سلاح صورت گرفته بود که سهم هر انسان و همه انسان‌ها، چند بار مرگ می‌شد! محیط زیست جهانی که اصولاً بقای بشر در گرو آن بود، به صورت اسفباری در معرض تهدید قرار گرفته است.

در گذشته انسان‌ها، شاید به غریزه، دریافته بودند که رمز بقای آنها، در گرو هماهنگی با طبیعت است و آموخته بودند که زوال طبیعت، زوال آنها است، لیکن در یکی دو قرن اخیر، با اوج‌گیری توانایی‌های ابزاری بشر، تعادل زیست محیطی قرون گذشته به زیان طبیعت برهم خورد. لطمات وارده بر طبیعت در این دوران ابعاد گسترده و غیرقابل جبرانی یافته و در ربع آخر قرن بیستم، به اعتباری از مرز فاجعه نیز، گذشت.

پروژه توسعه^۴ نیز که عمری نزدیک به نیم قرن داشت به رغم امیدهای بسیاری که بر آن گره خورده بود، راه‌نایافته، به شکست تن داد و مکاتب و نظریه‌های پر ادعای گذشته، انسجام از دست داده، به توده‌هایی پراکنده بدل شده‌اند.

جهان سوّم که قرار بود در نتیجه مراحل توسعه^۵ به رشد، رفاه و آزادی نائل شود، آشفته‌تر از پیش، گرفتار در فقر، نابرابری، بی‌عدالتی و عقب‌ماندگی شده بود. اوضاع به مراتب شکننده‌تر و نابسامان‌تر از گذشته، شده بود.

در آن سوی جهان، تحولات فکری - اجتماعی جدید، مبانی و مفروضات کهن را به چالش کشیده بود. اندیشه‌های شالوده شکن، قالب‌های تنگ گذشته را تحمل نمی‌کردند و جنبش‌های اجتماعی معترض، آرمان‌های متفاوت و ناهمسازی را با خود حمل می‌کردند. آنان، آشکارا ضدسیاسی^۶ بودند و بر نظم حاکم بر جهان می‌شوریدند.

این تحولات شگفت، ویژگی‌های عصر جدید را با خود داشتند، توسعه پایدار، در فضای تاین اندازه متحول، تولد یافت و به دلیل شرایط و پیچیده، این فرصت راه یافت تا، با اتکا و استناد به تجارب گذشته و بهره جستن از اندیشه‌های نو، راهی به سوی آینده باز کند. پایداری با جاذبه‌های آرمانی و به دلیل پاسخ‌های طبیعی و وابسته متفاوتی که در برابر بحران‌های جهانی داشت، اذهان بسیاری را در چهارسوی جهان و به خصوص غرب، به خود جلب کرد و چنان با سرعت و صلابت دامن گستراند که حتی در دهه‌های قبل، تصور آن نیز، میسر نبود، این روند اینک با قوت و پرشتاب، در حال گسترش است.

توسعه پایدار، ریشه در تجارب ناموفق پروژه توسعه در دهه‌های سپری شده داشت که اینک در گستره تحولات اجتماعی و فکری عصر جدید، شکوفامی‌شد و در حقیقت، طبیعی‌ترین پاسخ به بیم‌ها و امیدهای دوران گذار بود که با نگاهی به آینده، تکوین می‌یافت.

مناظره جدید، با دوری گزیدن از نظریه‌های خطی، یکسویه، تک عاملی، تعمیم‌های بی‌مورد و فرضیه‌های انتزاعی بدون زمان و مکان، به عرصه‌ای فراخ، برای تحلیل تمامی عوامل دخیل و به ویژه درک میزان سهم هر عامل، در کلیت مسئله تبدیل شد.

توسعه پایدار عرصه نوینی است که، همزمان، هم سیاست و فرهنگ را مورد استناد قرار می‌دهد و هم بر اقتصاد و تجارت و صنعت اصرار دارد. هم محیط زیست و هم‌نشینی با طبیعت را مورد حمایت قرار می‌دهد و هم از حقوق برابر انسان‌ها دفاع می‌کند. هم عرصه‌های داخلی کشورها را به چالش می‌کشد و هم عرصه‌های بین‌المللی را. واقعیت این است که پایداری در عصر جدید، تبدیل به معیار شده است.

زبان جدیدی در گستره این مناظره، در حال تولد است که ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و راه کارهای متفاوتی را عرصه می‌کند. زبانی که از ضروری‌ترین نیازهای بشر منشاء گرفته است. بسیاری از مفاهیم کهن در این گذار، دچار دگرگونی‌های اساسی شده‌اند. واژه‌ها و نیز، عرصه‌های معرفتی، معانی و مضامین متفاوتی پیدا کرده‌اند. به نظر می‌رسد مفاهیم در دامنه پارادایم پایداری، باز تعریف می‌شوند. آموزش، علم، امنیت، مشارکت،... در مقابل پرسش‌های اساسی قرار گرفته‌اند. توسعه پایدار، عرصه نوینی است که با مفروضات، ابتکارات و بالندگی‌های خود، تردیدهایی سترگ را، در برابر نظم کهن طرح کرده است. این مناظره می‌تواند مبنای نظم جدیدی قرار گیرد.

سؤال اصلی این نوشتار این است، آیا توسعه پایدار، به یک گفتمان جهانی تبدیل شده است و فرضیه نیز، این است که توسعه پایدار، به یک گفتمان و یک چالش جهانی تبدیل شده است و کشورهای جهان سوم می‌توانند با تحرکی جمعی، در تنظیم صورت بندی های جهانی مشارکت کنند. علاوه بر این پرسش‌های پژوهشی زیر، در اداره تحقیق مورد توجه قرار گرفتند:

- آیا عقب ماندگی جهان سوم دلایل ذاتی دارد؟
 - آیا بین توسعه یافتگی شمال و توسعه نیافتگی جنوب رابطه‌ای منطقی وجود دارد؟
 - آیا به واقع جهان سوم، در دوران کنونی، موجودیت دارد؟
 - آیا الگوهای غلط توسعه یکی از عوامل عقب ماندگی جهان سوم نیست؟
 - آیا جهان به شدت گرفتار عدم توازن و ناپایداری نیست؟
 - آیا توسعه پایدار به عرصه‌ای فراگیر و چالشی جهانی تبدیل شده است؟
 - آیا صورت بندی‌های جهانی دستخوش دگرگونی است؟
 - آیا ملل جهان سوم می‌توانند درگستره جدید، منافع از دست رفته خود را بدست آورند.
 - آیا می‌توان به آینده جهان امیدوار بود؟
- در این پژوهش، روش تاریخی - تحلیلی مبنا قرار می‌گیرد و با توجه به تازگی موضوع، بیشترین اتکا، بر منابع خارجی قرار دارد. از آن جهت که این پژوهش با نگاهی به آینده صورت می‌گرفت، تمامی تلاش بر آن بود تا، تازه‌ترین و آخرین اطلاعات و موثق‌ترین منابع و پژوهش‌ها مورد استناد قرار گیرند.
- در مراحل تحقیق، دستیابی به آمار، ارقام و اطلاعات دقیق، ضرورتی غیرقابل اجتناب بود. از این رو بیشترین تاکید بر گزارش‌های معتبر نهادهای مرجع بین‌المللی به ویژه سازمان ملل، قرار گرفت.

فرض بر آن بود که مفاهیم نهفته در توسعه پایدار، درخلاء تاریخی درک نخواهد شد. این مناظره جامع‌نگر، از آبخورهای گوناگون سیراب شده است و بر شالوده‌های تجاری تاریخی استوار است. بنابراین، بیش از هر گامی، شناخت ریشه‌ها و نقد مؤلفه‌ها اهمیت دارد. در فصل نخست، استعمار مورد بررسی قرار می‌گیرد. در یک نگاه تاریخی، نخستین



مرحله استعمار، سرمایه‌داری مرکانتیلیستی، است. در این دوران استعمار عمدتاً بر غارت گسترده منابع و معاملات نابرابر متمرکز بود، در مرحله بعد و در نتیجه انقلاب صنعتی، سرمایه‌داری صنعتی، علاقه بیشتری به مواد خام، کنترل انحصاری بازار مناطق، از خود نشان داد. با هر چشم‌اندازی به مسئله، غارت منابع معدنی و کشاورزی و مالی مستعمرات را نمی‌توان انکار کرد، تحقیقات پل باران^(۱) کاملاً نشان داد که هند از هستی ساقط شد تا، انگلیس به توسعه دست یابد.

در عرصه فرهنگ، استعمار، با ترسیم رسالتی برای نژاد برتر، هویت فرهنگی ملت‌ها را مخدوش و در وجوه مختلف، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، اخلاق، سرمایه‌های ملت‌های تحت سلطه را نابود کرد تا، بر ویرانه‌ها، حاکمیت خود را مستقر کند. گفتنی است که خشونت، علت دوام استعمار بود و هر زمان که اراده شد، بی‌محابا به کار گرفته شد.

سرمایه در کشورهای جهان سوم چپاول شد و ساختارها درهم شکست تا عقب‌ماندگی به وجود آید. عقب‌ماندگی در گذشته وجود نداشت، در دوران طولانی استعمار همانگونه که توسعه شکل گرفت، عقب‌ماندگی ساخته شد.

در فصل دوم، جهان سوم از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پیرامون درستی یا نادرستی اصطلاح جهان سوم، نقدهای بسیاری صورت گرفته است لیکن، به رغم تمامی ضعف‌ها، به دلیل ناتوانی واژه‌های رقیب، این واژگان کماکان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کنفرانس باندونگ، تحرک وسیعی را ملل جهان سوم آفرید، و نهایتاً، به شکل‌گیری جنبش عدم تعهد منجر شد. این جنبش اگر چه در آغاز، شور بسیاری آفرید لیکن، اینک در برابر تحولات جهانی، کم‌رنگ و کم‌انگیزه شده است.

کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، در گذشته وجود نداشتند. در نتیجه چپاول سرمایه و منابع و شکل‌گیری انباشت سرمایه، در اروپا توسعه شکل گرفت و آنچه در این سوی جهان، ویرانه و خشکیده برجای ماند، کمتر توسعه یافته و در حال توسعه خوانده شد. این کشورها با وجود تنوع، جدا از فقدان‌ها، در سلسله‌ای از ویژگی‌ها باهم اشتراک دارند. در این ویژگی‌ها و به خصوص ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه، پاره‌ای نظریه‌پردازان، خمیرمایه نوعی ایدئولوژی جهان سوم‌گرایی را نشان می‌دهند. باور بر این است که در پرتو شرایط متحول کنونی این چشم‌انداز می‌تواند، مبنای تقویت پیوند ملل جهان

سوّم قرار گیرد.

در فصل سوّم مکاتب مختلف توسعه، شرح و نقد می‌شود. در سالهای پس از جنگ دوّم و در فضای ناشی از ظهور نظام‌های کمونیستی در جهان و اوج‌گیری مبارزات استقلال طلبانه ملل جهان سوّم، نظریه پردازان امریکائی، رهیافت 'نوسازی' را مطرح کردند که عبارت بود از فرآیندی یگانه، یکسویه، مترقی، مرحله‌بندی شده، برگشت ناپذیر که به سوی الگوی 'مطلوب' (جامعه امریکا) در حرکت است. مکتب 'وابستگی'، دامنه در نقد مکتب 'نوسازی' کلاسیک و نو و به عنوان 'صدائی از پیرامون متولد شد. در مقابل 'نوسازی' که دلایل عقب ماندگی را 'درونی' معرفی می‌کرد، وابستگی این دلایل را 'برونی' دانست. این رهیافت نیز، در پی تجارب ناموفق و اثبات ناکارآمدی‌ها در پاسخ به نقدهای متنوع، به تجدید نظرهای وسیعی تن داد و به این ترتیب، 'وابستگی نو' به وجود آمد.

رهیافت 'مارکسیسم کلاسیک' در دامنه فرضیه 'تکامل'، حتی از برخی جنبه‌ها، استعمار را مثبت ترقی می‌کرد. 'نومارکسیست‌ها' با نقد بخشی از میراث مارکسیسم، سعی کردند تا با توجه به واقعیت‌ها، قرائتی روزآمد از این اندیشه عرصه کنند.

مکاتب 'نوسازی'، 'وابستگی' و 'مارکسیسم'، عمده‌ترین رهیافت‌های توسعه در جهان سوّم بوده‌اند. در این فصل، همچنین دو رهیافت دیگر نیز به اجمال بررسی می‌شوند. نخست 'نظام جهانی' که عمدتاً با نظرات و اندیشه‌های 'والرشتین' و در نقد ناکارآمدی‌های گذشته و با استفاده از تحلیل‌های مکاتب 'مارکسیسم نو' و 'وابستگی' و در پاسخ به تحولات جدید، شکل گرفت. این رهیافت نیز، در برابر انتقادات متعدد، با رها کردن عمده داعیه‌های خویش، در چندین مرحله مورد تجدید نظر قرار گرفت.

مکتب 'ساختاری' (غیرمارکسیستی) هم نقش عوامل داخلی و هم خارجی را مورد تاکید قرار می‌دهد در این رهیافت با پرهیز از ورود به عرصه‌های انتزاعی، تحلیل‌های واقع‌بینانه و پیچیده‌تری ارائه شده است.

در این مکاتب، اکثراً با نگاهی اقتصادی به فرایند 'توسعه'، عملاً، فرهنگ، سیاست و ... مورد غفلت قرار گرفته بود. در این نظریه‌پردازی‌ها همچنین، فراموش شده بزرگ، انسان بود، حال آنکه 'توسعه' به نام او، آغاز شده بود. در دوران کنونی، از داعیه‌های بلند پروازانه از مکاتب دیگر خبری نیست و نظریه‌هایی که در گذشته در درستی آنها، هیچ تردیدی وجود نداشت، اینک، انسجام از دست داده و پراکنده رها، شده‌اند. اگر فرآیند 'توسعه'

با تعاریف اولیه مورد شناسائی قرار گیرد، مسلماً می‌توان از شکست پروژه توسعه سخن به میان آورد.

در فصل چهارم، 'توسعه ناپایدار' بحران حاکم بر جهان، مورد توجه قرار می‌گیرد. جهان آنگونه که هست، نشان از بحران‌های درهم پیچیده دارد که به صورت گسترده، زیست کره را به مخاطره افکنده است. تداوم این روند بیمار، مسلماً فاجعه‌آمیز خواهد بود. برای تبیین ناپایداری و عدم توازن جهان کنونی در مجموعه‌هایی مشخص اطلاعات و آمارهای پژوهشی برگرفته از منابع موثق جهانی به داوری گرفته می‌شوند. فرض بر این است که این مجموعه‌ها در کنار هم، گوشه‌هایی از وخامت بحران و اصولاً چهره‌ی خشن نابرابری و عدم توازن را حکایت خواهند کرد.

در فصل پنجم، در پرتو تحلیل‌ها و بررسی‌های فصل‌های گذشته، 'توسعه پایدار' شرح داده می‌شود. مفروضات کهن در برابر تجارب کشورها و نیز ظهور تحولات فکری و اجتماعی جدید، رنگ باخته‌اند، 'توسعه پایدار' در جهان متحول کنونی، با نگاهی به قرن بیست و یکم تولد یافت. در این مناظره، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، محیط زیست، امنیت، آموزش، بهداشت، اخلاق،... در کنار هم مورد توجه قرار می‌گیرند.

'توسعه پایدار' برگرد انسان بنا شده است و با توجه به گستردگی مباحث و قابلیت‌های بسیار آن، به سرعت به مهم‌ترین مناظره کنونی و نیز، از مهمترین چالش‌های قرن بیست و یکم تبدیل شده است. در این فصل، فرآیند تکوین 'توسعه پایدار' مورد بررسی قرار گرفته، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آن در سایه مؤلفه‌هایی نظیر انسان، محیط زیست، فرهنگ، آموزش،... مورد پژوهش قرار گرفته و سرانجام نقش آفرینی کارگزاران آن شرح داده می‌شود. در فصل ششم، بر پایه فصل‌های پیشین، 'توسعه پایدار' از چشم‌انداز جهان سوم، مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد. در فصل‌های اول و دوم چگونگی، شکل‌گیری 'توسعه' و 'توسعه نیافتگی' تشریح شد. در فصل سوم رهیافت‌های مختلف برای تبیین نظری و در نتیجه برنامه‌ریزی برای گذار از عقب‌ماندگی به توسعه مورد بررسی قرار گرفت و اینکه، این رهیافت‌ها، به دلیل اتکا بر مبانی انتزاعی و ساده‌انگارانه سرانجام راه نیافتده، شکست را تجربه کردند که در نتیجه آن جهان سوم، شرایطی بسیار ناگوارتر از پیش را تجربه کرد. توسعه شکست خورد تا ملل جهان سوم (که ظاهراً، موضوع این 'توسعه' بودند) فقیرتر شوند و نابرابری‌ها بیداد کنند.

در فصل چهارم، 'ناپایداری‌ها'، چهره واقعی و ناخوشایند جهان را نشان می‌دهند و

اینکه جهان به شدت از بیماری در رنج است. در فصل پنجم، مناظرهٔ توسعهٔ پایدار باز گشوده شد. توسعهٔ پایدار درمان این بیماری است. عرصه‌ای است که جهان را یکپارچه می‌خواهد و انسان را در جایگاه حقیقی خود و در مرکز عالم می‌نشانند و پایداری جهان را نشان می‌دهد. پایداری اندیشه نوین عصر ما است و مهم‌ترین چالش دنیای آینده.

در فصل ششم، با توجه به مقدمات فراهم شده، از چشم‌اندازی دیگر، آنچه بر جهان سوم رفت مورد پژوهش قرار می‌گیرد. مراد آن است تا از مسیری دیگر، یافته‌ها مورد ارزیابی دوباره قرار گیرند. در این فصل همچنین مبانی تنگ‌نظرانه و ایدئولوژیک شمال و عرصه‌های ایستادگی و ظرفیت‌های پویایی جنوب مورد بازنگری قرار خواهند گرفت تا گسترهٔ توسعهٔ پایدار، از چشم‌انداز جهان سوم مورد داوری قرار گیرد و سرانجام فرصت طلایی ملل جهان سوم برای، جبران بسیاری از بی‌عدالتی‌های گذشته، ضرورت اصلاحات همه‌جانبه داخلی، لزوم هماهنگی مواضع این کشورها در مجامع بین‌المللی و به ویژه ضرورت تحرک دوباره جنبش عدم تعهد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فرض بر این است که ملت‌های جهان سوم با مشارکت فعال در عرصه تحولات نوین به ویژه در دامنهٔ ظرفیت‌های توسعهٔ پایدار، قادر خواهند بود، تا در عین تأمین منافع خود، در ترسیم صورت‌بندی‌های آینده و نظم نوین جهانی تأثیرگذار باشند و ... اینکه تردید نباید کرد، جهان با مشارکت همه ملت‌ها و جوامع، نظامی عادلانه‌تر و انسانی‌تر خواهد داشت.

در پایان رساله ضمن مروری سریع بر نتیجه‌ها، عرصه‌های امید مورد بازشناسی قرار خواهد گرفت و این سخن که:

در جهان سوم رسم غالب آن است که در غیبت گروه‌های مردمی، دولت‌ها تنها در آستانهٔ تهدیدات نزدیک و مستقیم از خود تحرک نشان می‌دهند. می‌توان تصور کرد که، مثلاً در کمتر از ده سال در سازمان ملل و ... یا از سوی سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی، در قطعنامه‌ها و بیانیه‌هایی، کشورهایی به علت بی‌اعتنایی (و شاید دشمنی!) با محیط زیست و عدم رعایت معیارهای توسعهٔ پایدار محکوم شوند (نظیر نقض حقوق بشر به خصوص در ربع آخر قرن بیستم) و مثلاً، کمیته‌ای مأمور شود تا بر بهبود شرایط در این کشورهای خاکی نظارت کند. و ... این فرآیندی است که پیوسته تکرار می‌شود.

به نظر می‌رسد که صورت‌بندی جهانی، در عرصهٔ پایداری بازنویسی می‌شود. در غیبت جوامع جنوب، شمال در دامنهٔ منافع و علائق خود آن را شکل خواهد داد و در این صورت تردید نباید کرد که صورت‌بندی جهان آینده بسیار شبیه به منافع و علائق فردای آنان خواهد بود.



فصل اول

استعمار و توسعه نیافتگی